



امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

۱۶ صفر المظفر ۱۴۱۷ هـ ق

۲۲ جون ۱۹۹۷ م

یکشنبه ۱ سرطان ۱۳۷۶ هـ ش

شماره شصت و دوم

ولسوالی لولنج و مرکز ولسوالی شیخ

علی در ولایت پروان از وجود
طالبان تصفیه گردیده

روز جمعه ۱۳۷۶/۲/۲۰ بدنبال تحرکات جنگی طالبان در منطقه شیخ علی، عملیات تصفیوی نیروهای حزب وحدت اسلامی در منطقه آغاز و تا ساعت ۹ صبح شنبه، ولسوالی لولنج و مرکز ولسوالی شیخ علی کاملاً از وجود نیروهای طالبان تصفیه گردید.

قرار گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی از مرکز بامیان باستان با این عملیات که در نوع خود مشکل ترین عملیات جنگی بخاطر کشت ماین در خطوط مقدم جبهه طالبان، توصیف گردیده است، نیروهای حزب وحدت اسلامی با مهارت خاصی توانستند از موانع عبور نموده، خط دفاعی طالبان را بشکنند. در طی این عملیات بیش از صد نفر از نیروهای طالبان کشته و زخمی و هشتاد نفر دیگر به اسارت اردوی حزب وحدت اسلامی درآمده.

طبق این گزارش اردوی حزب وحدت اسلامی با تصفیه ولسوالی لولنج در منطقه دواب استقرار یافته پس از تحکیم مواضع شان، به عملیات تصفیوی ادامه می دهند.

گزارش علاوه می دارد، هم اکنون نیروهای طالبان در منطقه شیخ علی در محاصره کامل نیروهای حزب وحدت اسلامی درآمده و حلقه محاصره، تنگ و تنگتر می شود. انتظار ۸ ص

مقام معظم رهبری در ملاقات با هیئت ملل متحد:

هیچ جریانی نمی تواند اراده خود را
بر مردم افغانستان تحمیل نماید ولو از
کمک های وسیع خارجی برخوردار باشد

مردم عادی را که طالبان از راهها گرفته اند
باید قبل از مذاکره آزاد نمایند



دیدار و گفتگو نمودند. در رابطه با سفر هیئت به بامیان با دکتر طالب عضو شورای مرکزی و مسئول سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان در خارج کشور که با این هیئت از پاکستان به بامیان همراه بوده ۸ ص

روز دو شنبه هفته گذشته، هیئت ملل متحد در دور تازه ای از تلاشهای وارد بامیان گردیده، به ارتباط حل قضیه، افغانستان از طریق سیاسی با مقام معظم رهبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

نطاق جنبش ملی اسلامی و جمعیت اسلامی، اظهارات وزیر خارجه پاکستان را در تاجکستان محکوم نموده، و آنرا مداخله صریح در امور داخلی افغانستان خواندند

گوهر ایوب خان، وزیر خارجه پاکستان در پایان سفر چهار روزه اش به کشورهای آسیای میانه روز جمعه در دوشنبه پایتخت تاجکستان گفت: طالبان در سرتاسر افغانستان مسلط خواهند شد. شکست این گروه در شمال افغانستان بدین معنی نیست که این گروه نتواند بر تمام ساحات افغانستان مسلط شود. آینده نشان خواهد داد که تصمیم پاکستان مبتنی بر شناسایی رسمی حکومت طالبان، یک تصمیم درستی ۷ ص

ماهرین:

تجزیه افغانستان شگون بد برای همسایه ها

Frontier Post June 13 1997

نوشته سید مدر علی شاه

در یک محفل مباحثه که از طرف Frontier Post در هفته گذ شته ترتیب داده شده بود حرف می زد. بر علاوه افراسیاب ختک، داکتر شیرزمان تابزی، یک ناظر دیگر حوادث افغانستان و رحیم داد خان نماینده حزب مردم پاکستان نیز نظرات خود را در مورد ابراز نمودند. افراسیاب ختک که یک حقوق دان است، ۴ ص

پرخش اخیر حوادث در افغانستان ترس تجزیه کشور جنگ زده افغانستان را که عواقب مرگبار برای کشورهای آسیای میانه و بخصوص پاکستان خواهد داشت، بوجود آورده است.

لین نگرانی توسط «افراسیاب ختک» رهبر سابق حزب پشتونخواه قومی پارتی (PQP) اظهار گردید. وی

طالبان راههای تحت کنترل خود را به روی مسافین غیر پشتون مسدود ساختند

گزارش علاوه می دارد؛ از زمان تحولات شمال تا کنون، بیش از صد عراده موزن باری مربوط مردم هزاره، با ۸ ص

درست پس از آنکه قیام عمومی مردم صفحات شمال کشور، ستون فقرات اردوی جنگی طالبان را در هم شکسته و به اشغال مناطق شمال کشور توسط طالبان خاقه داد، گروه طالبان در یک عکس العمل انتقامجویانه و تب آلود اقدام به اسیر گیری مسافین غیر پشتون نمودند.

قرار گزارش شاهدان عینی بدنبال شکست طالبان در مزار شریف و اسارت هزاران نفر از نیروهای ورزیده جنگی آنان بشمول تعداد زیادی از رهبران این گروه، طالبان در مسیر های جلال آباد به کابل و قندهار به کابل، اقدام به اسیر گیری مسافین عادی غیر پشتون نموده، بیش از دو هزار نفر از مسافین بی گناه را در بند قرار داده اند. طبق این گزارش، بیشتر این مسافین در بند را مردم هزاره و ازبک تشکیل می دهند. هم اکنون تعداد یکپنجاه و پنجصد نفر از مسافین هزاره در حبس طالبان در قندهار می باشند.

در این شماره میخوانید

۲ ص در افغانستان دوران ظلم به ...

۳ ص خود ارادیت ملی و استقلال سیاسی

۴ ص تجزیه افغانستان شگون بد برای ...

۷ ص ریشه یابی قیام مردم و شکست طالبان ...

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

طالبان از شعار تأمین امنیت تا راهگیری

طالبان با پرچم سفید آغاز کردند؛ پرچمی که نه یک گروه جنگی بلکه یک جمعیت خیرخواه بدون سلاح بقصد پایان جنگ برادرکشی، حمل می نماید. پرچم سفید، اعلام صلح در جنگ است و بنیادحقانۀ بودن جنگ. پرچم سفید اطراف جنگ را به صلح می خواند. اطراف جنگ حق ندارند که بر حاملان پرچم سفید فیر نمایند و از زیر پرچم سفید نیز فیری شنیده نمی شود. پرچم سفید بر آتش جنگ ناپود کتند آب می باشد و اطراف جنگ را بر خویشتن داری دعوت می کند.

این بزرگترین قریب و خیانت است که در عقب پرچم سفید، سیاست جنگ ناپود کتند ای به پیش برده شود. وقتی یک گروه جنگی پرچم سفید با خود حمل می کند، از یکطرفه تیت قریب مردم را آشکار می سازد و از طرف دیگر سنگین ترین خیانت را به اعتبار این سمبول روا می دارد. ازینجاست که سیاست جنگی طالبان در زیر پرچم سفید، ماهیت نیرنگ، این گروه را آشکار می سازد.

هر روزی که می گذرد پرده ها فرو می افتد. شمار های قریب با ایهجابات سیاست جنگی، کتاره می کشد؛ طالب با همه اختراعاتش در تأمین امنیت به راهگیری تغییر هويت می دهد. این از ضرورت های سیاست جنگ برادر کشی است که حتی ارزشمندترین اصول انسانی را نیز قربانی می گیرد. طالب وقتی سیاست جنگ برادر کشی اش با اراده مردم در هم می شکند، این مردم از نظر طالب به مجرمین قومی تبدیل می شوند. مجرمیت قومی، ماهیت جرمی را بدون ملاحظه شخصیات، به همه افراد قومی تسری می دهد. هزاره، ازبک، تاجک و... با داشتن هويت قومی یک مجرم جنگی است و در هر جایی که یافت شوند باید محاسبات گرفته شوند. مجرمیت قومی حتی یک رهگذر عادی را نیز به اسیر جنگی تبدیل می نماید. طبیعی است وقتی یک فردی اسیر جنگی تلقی شود، اموالش ۷ ص

ما میگویم که این ها (مردم افغانستان) همه برادر یکدیگر اند، همه از افغانستان اند و همه صدها

سال برادروار زنده گی کرده اند، بناء برای تعیین سرنوشت آینده شان حق دارند تصمیم بگیرند.

از سخنان رهبر شهید شورای شمع غرب کابل

در افغانستان دوران ظلم به پایان رسیده است

«قسمت دوم»



تحصیل کنند و همگی از همه امتیازات برخوردار باشند. ما نظام ستمگرانه و جنایت کارانه گذشته را دیگر در افغانستان قبول نداریم. همه این ها را می گوئیم و روشن می خواهیم این مسئله را بگوئیم و برای تمام آتیهایی که در افغانستان در رابطه با تصمیم گیری برای افغانستان دخیل اند و مؤثر اند، می گوئیم؛ ما در افغانستان، در آینده تصمیم یک جانبه و یک طرفه را قبول نداریم! ما معتقدیم که همه مردم، از جمله ما مردمی که در افغانستان جز ستم و مظلومیت نکشیده ایم، باید در تصمیم گیری برای افغانستان به شکل بسیار دوستانه و واقع بینانه شرکت داشته باشیم! (تکبیر حضار) دقت کنید برادران! برای ما اگر بیست وزارت خانه بدهند، برای ما اگر پنجاه سفارت خانه بدهند ولی بگویند؛ شما حق ندارید، در تصمیم گیری برای افغانستان شرکت کنید! ما همه وزارت خانه ها را قبول نداریم! ما گدا نیستیم! ما از کس وزارت گدایی نمی کنیم! ما از کس موهبت ریاست جمهوری و صدراعظم و یا حتی ریاست جمهوری گدایی نمی کنیم! ما گدایی گر چوکی نیستیم! ما گدایی گر منصب نیستیم! ما گدایی گر نیستیم که مردم بگویند! خوب فرق نمی کند، فلان وزارت هم از شما، راضی شدی!

راضی نشدی، فلان هم از تو! اگر راضی نشدی فلان ریاست هم مال تو!

نه، ما گدا نیستیم، ما وزارت و ریاست گدایی نمی کنیم! ما جنگبیم، ما جهاد کردیم، ما سربازی کردیم، ما فداکاری کردیم، زندانی شدیم، ما قتل عام شدیم، ما آسیب دیدیم ما ضربه ها را قبول کردیم؛ برای که باز هم گدای دروازه فلان آقا و فلان آقا باشیم؟! دیگران مالک اصلی افغانستان باشند، باید یک چیزی روی دامن من گدا بینند؟! دیگران حق تصمیم داشته باشند و بعد برای ما هم چیزی به عنوان صدقه و خیرات، تحفه کنند؟! خیرات!

نه! نه! این را ما قبول نداریم، تمام سخنرانی های استاد شهید مزاری بزرگ را شما بشنوید، در هر سخنرانش روی مسئله تاکید کرده که ما جز با سهم گرفتن در تصمیم گیری در افغانستان، به هیچ چیز دیگری راضی نمی شویم!

در پشاور نشسته، حکومت تشکیل داند، ما نبودیم، گفتند: فلان وزارت ها را برای برادران شیعه می گذاریم، ما این را قبول نداریم. در افغانستان می آیند در کابل حکومت تشکیل می دهند، بعد می گویند؛ شما چه وزارت می خواهید؟! نه! ما وزارت نمی خواهیم، ما می خواهیم نسبت به تصمیمی که در افغانستان گرفته می شود، مطمئن شویم! وقتی ما مطمئن شویم در افغانستان حکومت عادلانه برپا شده، وقتی مطمئن شویم، حقوق مردم به مردم سپرده شده، وقتی مطمئن شویم، دیگر ظلمی در حق مردم اعمال نمی گردد، ما وزارت از کس نمی خواهیم! وقتی می گوئیم؛ یک چهارم سهم می خواهیم، یعنی اینکه در تصمیم گیری سهم می خواهیم، وقتی به آتیه نرسیده ایم، می خواهیم در تمام زمینه ها این حقوق را داشته باشیم. تا مردم، منکر وجود و حیثیت و واقعیت مردم ما نشود. مسئله اصلی برای ما، تصمیم گیری برای افغانستان است! چه تصمیم گیری شود؟ حکومت چگونه باشد؟ نظام چگونه باشد؟ سیستم چگونه باشد؟ حقوق مردم چگونه در نظر گرفته شود؟ عدالت چگونه تأمین شود؟ و مردم چگونه در مسیر عدالت و آزادی حقوق شان تأمین گردد؟

«ادامه دارد»

پایان رسیده است! (تکبیر حضار)
دیگر کس نمی تواند در افغانستان به زور و جبر حکومت کند. در گذشته در افغانستان هم از نظر قدرت و توانایی به گونه بی عمل شده بود که هر که فریاد می کشید، در جا خفه می شد و ناپود می گردید و تدریجاً مردم از نظر روحی، مغلوب و مقهور دستگاه حاکمه جنایت کار و ظالم قرار گرفته بودند. از سوی دیگر، آنقدر کار فرهنگی کرده بودند که مردم همه چیز را ناشی از اراده خدا می دانستند و خود را در برابر اراده خدا ناتوان و ناپیچ فکر می کردند. اما امروز مردم هم از نظر فکری تغییر کرده و هم از نظر قدرت و صلاحیت، خود را در میدان عمل آزمایش کرده و برای خودش ثابت شده که می تواند در برابر ستم و ستمگران و جنایت کاران مقاومت کند و آنها را به شکست قطعی و جدی مواجه سازد. بنابراین، حزب وحدت بارهای بار، اعلام کرده که در افغانستان باید به حقوق مردم، به اراده مردم، به تصمیم مردم و به رأی مردم احترام گذاشته شود و در پیشاپیش همه این ها، ما گفته ایم که حقوق تمام مردم افغانستان را می خواهیم. قبل از ظهر (در اسلام آباد) گفتیم: اگر شیعه به حق خود برسد و هزاره به حق خود برسد، باز هم محرومین دیگری در افغانستان باشد، حزب وحدت و مردم ما در کنار محرومین، تا اعاده حق آنها مقاومت خواهد کرد! (تکبیر حضار)

ولی این را گفته ایم که ما همان گونه که حق دیگران را می خواهیم، حق سنی را می خواهیم، حق شیعه را هم می خواهیم، حق شیعه در قالب رسمیت مذهب تشیع قابل تحقق است و ما تا رسیدن به این حق که مذهب ما، مذهب اسلامی ما در افغانستان،

دیگر کس نمی تواند در افغانستان به زور و جبر حکومت کند. در گذشته در افغانستان هم از نظر قدرت و توانایی به گونه بی عمل شده بود که هر که فریاد می کشید، در جا خفه می شد و ناپود می گردید و تدریجاً مردم از نظر روحی، مغلوب و مقهور دستگاه حاکمه جنایت کار و ظالم قرار گرفته بودند. از سوی دیگر، آنقدر کار فرهنگی کرده بودند که مردم همه چیز را ناشی از اراده خدا می دانستند و خود را در برابر اراده خدا ناتوان و ناپیچ فکر می کردند. اما امروز مردم هم از نظر فکری تغییر کرده و هم از نظر قدرت و صلاحیت، خود را در میدان عمل آزمایش کرده و برای خودش ثابت شده که می تواند در برابر ستم و ستمگران و جنایت کاران مقاومت کند و آنها را به شکست قطعی و جدی مواجه سازد.

رسمیت و قانونیت داشته باشد؛ ما هیچگاه، از حق طلبی دست برنخواهیم داشت! (تکبیر حضار) بعد ازین، مانند گذشته زندگی نمی کنیم. ما خود را آماده برای جوالی گری نکرده ایم. ما خود را، آماده برای کراچی رانی نکرده ایم. ما خود را آماده برای شاگردی نانوائی نکرده ایم. ما خود را آماده برای مزدوری و دیگران را آقا و بادار قبول کردن، نکرده ایم. و آمادگی نداریم. ما می گوئیم؛ پس ازین در افغانستان با دیگران برادر و برابر زندگی می کنیم و چیز دیگر را قبول نداریم! (تکبیر حضار). ما دیگر قبول نداریم مادر دیگران وزیر به دنیا بیاورد، مادر ما جوالی! ما دیگر قبول نداریم مادر دیگران جنرال به دنیا بیاورد، مادر ما کراچی ران! ما دیگر قبول نداریم که ما برای زندگی در سرای های پر از کثافت آفریده شده ایم و دیگران برای دانشگاه و پوهنتون! ما می خواهیم بعد ازین در افغانستان رنج را هم یک جا ببریم و امتیاز کشور را هم باهم داشته باشیم! (تکبیر حضار)

ما دیگر قبول نداریم؛ ما جان بکنیم، رنج ببریم، زحمت بکشیم، مالیات بدهیم، از مالیاتی که از عرق جبین زحمت و دسترنج ما گردآوری شده، دیگران درس بخوانند و برای حکومت بر ما، خود را آماده کنند! ما می گوئیم همه مالیات بدهند، همه

در افغانستان همانگونه که عرض کردم در سایه حکومت های ظالمانه و ستمگرانه، مردم افغانستان دارای اراده آزاد که خود در رابطه به سرنوشت و کشورش تصمیم بگیرند، نبودند و حکومت ظالم ستمگر بر مقدرات مردم حکومت می کرد و برای اینکه این حاکمیت را استمرار بخشد، بین مردم افغانستان متصل نفاق، دودیت، خصومت و دشمنی را دامن زد. تا مردم افغانستان با دلسوزی، تفاهم و برادری در کنار یکدیگر، باهم ایستاده در برابر حکومت ظلم و جور و جنایت و ستم و ستمگری مقاومت نکنند. وقتی مردم در برابر شوروی و تجاوز شوروی دست به قیام و مقاومت زدند، وضعیت دیروز درهم شکست. درین رابطه در اسلام آباد، مفصل صحبت کردم. اینجا فی خواهم زیاد وقت شما را در این رابطه بگیرم. مردم پس از شکست شوروی و پس از آزادی افغانستان از تسلط شوروی عوامل شوروی هم از نظر فکری روشن شده، به خیلی چیزهایی که حکومت های ستم می گوئید مردم فکر نکنند، امروز مردم فکر می کنند و هم از نظر عملی مردم خود را آزمایش کرده و می توانند با ستمگران هر قدر هم قوی باشند، نبرد کنند، مبارزه نمایند و آن ها را سر جای خود شان بگذارند، حق و آزادی را اعاده کنند و دشمنان خود را سر جای شان بگذارند.

پس از شکست شوروی و صفوف عوامل شوروی در افغانستان، جای آن بود که باید رهبران جهادی، پیشوایان و پیش کسوتان مبارزه و جهاد، با وحدت و اخوت اسلامی گرد هم نشستند، حکومت اسلامی تشکیل می دادند و با اراده آزاد مردم و با شرکت دادن تمام مردم، مشکلات افغانستان را در تمام زمینه ها حل و فصل می کردند و مشکل در افغانستان باقی نمی ماند. مردم وقتی همگی با رأی و اراده آزاد، نظام خود را، سیاست خود را، قدرت سیاسی خود را و حکومت خود را و نظام اجتماعی خود را، انتخاب می کردند، دیگر جایی برای منازعه، جنگ و جدال و مشکلات در افغانستان باقی نمی ماند. مشکل در افغانستان از آنجا بوجود آمد که یک تعداد آمدند خواستند دیگران را انکار نمایند و وجود آنها را و حقوق آنها را، اراده آنها را و سرنوشت آنها را، خواستند با قاهریت و جباریت رقم بزنند و مردم را به تسلیم بدون قید و شرط، محکوم و مغلوبیادار نمایند.

این وضعیت، وضعیت افغانستان را دگرگون کرد. مسئول جنگ موجود، مسئول جنگ های داخلی، مسئول مشکلات، مسئول نابسامانی ها، مسئول ویرانی کشور، مسئول خرابی کابل و مسئول آوارگی مردم، آنهايي هستند که اراده نکردند و نخواهند که با اراده آزاد مردم، مشکلات کشور حل شود، و امروز هم همین مسئله را تکرار می کنند و می خواهند اراده خود را بر مردم تحمیل نمایند. دیروز به گونه بی اعمال قدرت صورت می گرفت و امروز به گونه دیگر. دیروز یک تعداد می خواستند به شکل قاهرانه بر مردم حکومت کنند، امروز تعداد دیگر می خواهند قاهرانه، غاصبانه و جاهلان به مردم افغانستان حکومت کنند. در حالی که مردم افغانستان دارای تصمیم و اراده و حق انتخاب و حق تفکر است. باید خود مردم حکومت را انتخاب کنند و نام حکومت با اراده آزاد مردم انتخاب شود. اینها می خواهند به شکل قاهرانه و با اعمال زور بر مردم حکومت کنند.

در این میان، موضع حزب وحدت اسلامی افغانستان چه در زمان استاد شهید، رهبر و مراد ما، عزیز ما، راب غفور ما، درفش عزت ما و پرچم افتخار ما، «مزاری بزرگ» و چه امروز توسط دبیر محبوب و محترم حزب وحدت اسلامی افغانستان، جناب «استاد خلیلی» و سایر مسئولین حزب وحدت، این مسئله بارهای بار، فریاد کشیده شده که در افغانستان دوران ظلم به

خودارادیت ملی و استقلال سیاسی

قسمت هشتم

بنیادین و از طرف دیگر در دل هر فرد متعلق به جامعه خود، جامعه ای که تحقیر شده، جامعه ای که زبان سیاسی نداشته، احساس غرور و شخصیت، سر بلندی و عظمت بیافینم. همانگونه که مواضع سیاسی حزب باید مثل اراده مردم باشد، رفتار و گفتار نمایندگان سیاسی حزب نیز باید مثل شخصیت و غرور، عظمت و سر بلندی مردمی باشند که می خواهند سر بلند و با شخصیت زندگی کنند- کسی که به نمایندگی از یک جامعه سخن می گوید نباید طوری سخن بگوید که از لحن آن بوی تردید، دلی، ضعف و شکستگی استشمام شود.

نهر سیاستمدار مدار بزرگ هند، با همان لباس و عمامه هندی، در جوامع بین المللی، در سمینار ها، کنفرانس ها و مذاکرات شرکت می نماید، تا بدینوسیله در شرایطی که بسیاری از سیاستمداران قلاوه تقلید را به گردن انداخته اند، شخصیت و هویت هندی خویش را تبارز دهد. طرز پوشیدن لباس یک مطلب ساده ای است، ولی آن گاه که همین امر ساده، مبین هویت و شخصیت، تخصص و فرهنگ یک ملت باشد، باید طوری لباس پوشید که بتواند این شخصیت و این فرهنگ را تمثیل نماید. این موضوع به تنهایی می تواند استغنا، خود باوری، داشتن شخصیت، روش و منش مستقل یک ملت را تمثیل نماید، زیرا خود باختگی و از خود بیگانگی، حتی در طرز پوشیدن لباس نیز اثر خود را می گذارد.

هرگاه طرف شخصیت جوامع از احساس استغنا و خود باوری از داشتن ایدال و روش و منش مستقل پر گردید، بطوری که هر یکی از جوامع از لحاظ شخصیتی و حیثیتی به یک موازنه، کامل یا نسبی در مقایسه با جوامع دیگر دست یافتند، در آن صورت است که استقلال سیاسی از یک پیشروانه، قوی بر خود راورد گردید و هر جامعه قادر می گردد که اراده اش را در راستای مصالح ملی خود به کار برد. جوامع حیثیت یک قاعده، زیر بنایی است که بر اساس آن تمامی افراد و جوامع انسانی در سطح ملی و بین المللی از حقوق و امتیازات یکسان سیاسی و اجتماعی برخوردار است. اصولاً هر انسان و هر جامعه انسانی، به خاطر داشتن حیثیت انسانی، از همان حقوق و امتیازاتی بهره مند است که سایر انسانها و جوامع از آن حقوق و امتیازات بهره مند اند. بر اساس همین اصل است که برای هر فرد از افراد انسانی حق دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی داده شده و از امتیازات اجتماعی برخوردار می گردد. بر مبنای همین قاعده است که تمامی جوامع و کشورهای جهان از حق رای مساوی برخوردار گردید و کوچکترین کشور جهان به همان میزان از امتیازات روابط بین الملل از قبیل حق انتخاب اطراف رابطه، حق تجارت و... بهره مند می گردد.

که بزرگترین کشور های جهان. مجمع عمومی سازمان ملل مثل واقعی حاکمیت این نوع توازن بر روابط بین الملل است. با استفاده از همین اصل است که کشورهای جهان داشتن حق و تعهد برای چند کشور را مورد اعتراض قرار داده و تلاش می ورزند که با از بین بردن این حق، حیثیت و شخصیت تمامی کشور های جهان را متوازن سازند. سازمان متحد از مدتها به این طرف، مرکز بخور و تعارض آرا برای ایجاد موازنه در حیثیت و شخصیت تمامی کشورهای جهان است و به میزانی که کشور ها از لحاظ شخصیتی صعود می کنند، تلاش برای ایجاد توازن نیز بیشتر می گردد.

بدون شک با ایجاد توازن در موقعیت و حیثیت و شخصیت جوامع انسانی و کشورهای جهان است که هر کشور و جامعه ای قادر می گردد که اراده سیاسی خویش را در فضای فارغ از سیاست های تحمیلی، و در راستای منافع و مصالح ملی شان به کار ببنداند. همانگونه که توازن قوای نظامی به عنوان کلید استقرار امنیت مطرح است و هرگاه توازن قوا نقطه ای از جهان به هم خورده، نا امنی و تجاوز به دنبال آن، آمده است، بر

قراری توازن حیثیت نیز مهمترین عامل و پربارترین زمینه برای حفظ استقلال سیاسی و اعمال اراده ملی است. استقلال سیاسی یک کشور زمانی نقض می شود، اراده ملی یک جامعه زمانی خنثی دار می گردد که این موازنه به هم بخورد.

مواضع جدید سیاسی و نظامی را مطابق با جریانات و تحولات نرین ابتکار نماید. طرح تشکیل شورای عالی هماهنگی از سوی رهبر شهید یکی از عالی ترین طرح ها و ابتکارات رهبر شهید بود که توانست گامهای مهمی را در راستای حفظ وحدت ملی و رفع خصومت های اجتماعی، بردارد.

رهبر شهید یک الگوی کامل برای ابروی جامعه و یک تابلوی روشن برای نمایندگی سیاسی از مردمی بود که بزرگترین آرمان آن ها را عدالت سیاسی و اجتماعی تشکیل می داد. سخنرانی ها و مصاحبه های رهبر شهید، در ضمن اینکه بیانگر مواضع سیاسی حزب وحدت اسلامی و آرمانی ترین خواست ها و اندیشه های مردم ما بود، در عین حال یک غرور عالی برای تمامی کسانی که می خواهند در سمت نمایندگی بی جامعه قرار گرفته و از سوی آنان سخن بگویند، کسی از وی دلیل سنگین شدن و تند شدن لحن بیان و گفتار را در حین مصاحبه ها و گفتگو هایش می پرسد، وی در جواب می گوید: من از روی عمد و اراده، اینگونه سخن می گویم- نه از روی احساسات- از طرفی صلابت و تردید ناپذیری مواضع مردم خود را

جامعه با شخصیت، مردمان صاحب آرمان و آیدالی هستند که اراده خود را در جهت شکستن چیر محیط طبیعی، محیط تاریخی و محیط اجتماعی به کار گرفته و آنها را به ست آرمان ها، ایدال ها و خواست های سیاسی و اجتماعی خویش تغییر می دهند. این جامعه همیشه در سیر تکامل سیاسی و اجتماعی خود جلوتر از این عوامل جبری به سوی آزادی و استقلال راه می گشایند و به میزانی که اراده در آنها رشد می کند، از صورت یک معلول به صورت یک علت تغییر مکان می یابند. داشتن آرمان و ایدال مستقل، برخورداری از روش و منش مستقل، اساسی ترین پایه های خود ارادیت ملی است. برعکس، خود با خنثی، مرغوبیت و مرهوبیت، فریفتگی و دلباختگی به داشته های دیگران، کشنده ترین زهر برای نابودی اراده ملی است بطوری که جامعه را در چارچوب های که دیگران تعیین کرده اند، زندانی می نماید. بزرگترین آفت این جامعه تقلید است. اینها از خود هیچ چیز ندارند، از همه چیز تهی اند، سخن شان، راه رفتن شان و حتی لباس پوشیدن شان، آرمان ها و ایدال های شان همه و همه تقلیدی است. ابتکار ندارند، خلایق نیستند. آن گونه حرف می زنند که دیگران حرف زده اند، آن گونه موضع می گیرند که دیگران موضع گرفته اند. هیچگاه موضع مستقل سیاسی و اجتماعی نمی گیرد، هیچ گاه حرف اول را نمی زند. از اینکه موضع مستقل بگیرد، از اینکه حرف اول را بزند، می هراسد. نه باور شدن دارد و نه باور نداشتن. هم سیاست را باید از جای دیگر بگیرد، هم حقوق را، هم اقتصاد را و... الگوی سیاست او، سیاست دیگران است. مبنای حقوق و اقتصاد او حقوق و اقتصاد دیگران است. مرجع تقلید او، از جوامع دیگر است و از اینکه خود بتواند مرجع شود، حتی از تصورش هم عاجز است.

بزرگترین پشامی که رهبر شهید در بستر این فراز از سخنان خود بردیعت می گذارد، پیام شخصیت است- این کلمات در ضمن اینکه غرور کامل از شخصیت بزرگ، غرور عالی و همت بلند رهبر شهید است، در عین حال فراخوانی است، تاریخی و دعوتی است نهیب گونه و عکس العملی است- پشامگرانه که چرا ما نگوئیم دیگران در کنار ما باشند- عکس است که هر یک بیاییم برای مردم القا کنیم که ما در کنار کی باشیم؟ چرا ما به حیث محور عمل نکنیم که در محور دیگران بچرخیم؟ چرا ما ابتکار نکنیم که به ابتکار دیگران چشم

بدوزیم؟ بر مبنای همین نگرش عالی و همت بلند بود که رهبر شهید، همیشه سعی می کرد، ابتکار عمل را در دست خویش داشته باشد، و مواضع جدید سیاسی و نظامی را مطابق با جریانات و تحولات نرین ابتکار نماید. طرح تشکیل شورای عالی هماهنگی از سوی رهبر شهید یکی از عالی ترین طرح ها و ابتکارات رهبر شهید بود که توانست گامهای مهمی را در راستای حفظ وحدت ملی و رفع خصومت های اجتماعی، بردارد.

رهبر شهید یک الگوی کامل برای ابروی جامعه و یک تابلوی روشن برای نمایندگی سیاسی از مردمی بود که بزرگترین آرمان آن ها را عدالت سیاسی و اجتماعی تشکیل می داد. سخنرانی ها و مصاحبه های رهبر شهید، در ضمن اینکه بیانگر مواضع سیاسی حزب وحدت اسلامی و آرمانی ترین خواست ها و اندیشه های مردم ما بود، در عین حال یک غرور عالی برای تمامی کسانی که می خواهند در سمت نمایندگی بی جامعه قرار گرفته و از سوی آنان سخن بگویند، کسی از وی دلیل سنگین شدن و تند شدن لحن بیان و گفتار را در حین مصاحبه ها و گفتگو هایش می پرسد، وی در جواب می گوید: من از روی عمد و اراده، اینگونه سخن می گویم- نه از روی احساسات- از طرفی صلابت و تردید ناپذیری مواضع مردم خود را

است، بر قراری توازن حیثیت نیز مهمترین عامل و پربارترین زمینه برای حفظ استقلال سیاسی و اعمال اراده ملی است. استقلال سیاسی یک کشور زمانی نقض می شود، اراده ملی یک جامعه زمانی خنثی دار می گردد که این موازنه به هم بخورد. این توازن زمانی از بین می رود که از طرفی، یک جامعه، با یک کشور از احساس استغنا و داشتن شخصیت مستقل تهی گشته و با گرفتار شدن به مرض خود با خنثی، زنجیر تقلید را به گردن اندازد و از سوی دیگر کشور ها و جوامع توسعه طلب با زیر پا گذاشتن این اصل، به عوض ایفای نقش برادری، در موقعیت پدر یا مادر قرار گرفته و به جای پسر خوانده ها به اتخاذ تصمیم و حتی اجرای سیاست های تحمیلی بپردازد.

به میزانی که این توازن به نفع کشور ما در در واقع پادار می شکند و به اندازه ای که یک جامعه شخصیت خود را در برابر کشور ما در کوچه می بیند، اراده ملی را نیز از دست می دهد و به میزانی که احساس استغنا کاهش می یابد، احساس وابستگی نیز تشدید می گردد، در این صورت هم اراده تصمیم گرفتن سلب می شود و هم باور توانستن نابودی می گردد. نه کسی قدرت تصمیم گیری دارد و نه کسی جرئت اجرای تصمیم، تمام چشمها، چشم کشور پادار را می کارد، تا در چشمان او راهش را بیابد، تمام مغزها و ذهن نه نشسته، نظریات و اندیشه های جامعه مادر است تا از آن طریق سیراب گردد. این جامعه در سیر نزولی خود به سوی از خود بیگانگی و وابستگی، ممکن است به آنجا برسد که هیچ ایدالی و هدفی نداشته باشد، جز اهداف و ایدال دیگران، هیچ شعاری نداشته باشد، جز شعار های که از دیگران، در فضای دیگر و در محیط دیگر شنیده است، هیچ سیاست و موضعی نداشته باشد، جز سیاست ها و مواضعی که در بیرون از جامعه و بی حضور او اتخاذ شده است. به همین لحاظ است که جوامع برتری طلب، برای تثبیت و حفظ آقایی و برتری شان، هر آنچه که نمودار شخصیت جوامع تحت تاثیر است از آن مورد هدف قرار می دهند تا در بستر زندگی این جوامع یک نظره، آبی هم برای ادامه زندگی مستقل بابت نشود. به همین خاطر است که تاریخ را از هزاره می گیرند و هزاره را از تاریخ تهی می نمایند و در آنجا که نمی توانند گمان کنند، به تحریف و جعل کاری دست می زنند. و از این جهت است که مزاری را ما چرا جو، خود خرا و جنگ طلب معرفی می کنند و از تبارز و تجلی شخصتهای سیاسی یا مذهبی جامعه، ما جلوه گیری به عمل می آورند تا مردم ما صاحب مرجعیت سیاسی و مذهبی نگردد و از این طریق شخصیت سیاسی و اجتماعی خویش را باز نیابد.

از اینجاست که احیای شخصیت، بن برخورداری از ایدال و آرمان مستقل و بهره مندی از احساس استغنا، بعنوان یکی از مهمترین پایه های خودارادیت ملی و استقلال سیاسی مطرح می شود. تا جامعه صاحب شخصیت مستقل، و ایدال و آرمان مستقل نگردد، و از این حیث، به یک موازنه نسبی با سایر جوامع دست نیابد، غیر ممکن است در برابر سرنوشت مبتذلی که پیدا می کند لب خند زند و به سوی وابستگی راه نگیرد.

در پای نسترن ...

جامعه و زمانه اش است. نریسنده به برطرف کردن معایب شخصی و اجتماعی از طریق آموزش میانندیش و ادبیات را به عنوان عامل کمک کننده به آموزش اجتماعی به کار میگیرد. نریسنده به برخورد گیها و غذاهای روانی ندارد و فیثناسد یا نمیخواند آن را به اثر خویش انتقال دهد- و در نتیجه میدان دید آدمی گسترش نییابد. اما فتعی از این سبب که مواد اثر خویش را از جامعه و آدمهای موجود گرفته نه از گذشته های دور و تاریخی، نریسنده ایست آغاز گرویشور. پیریوزی پایان داستان، شائنگر امیدی فتعی نسبت به آینده است. اما این فرجام طوب درست و هنری پیروده نشده و گرهباشیها و شکوهندی اوج داستانی را ندارد.

ادبیات زندگی را در زیر ذره بین نمی نهد و بر مشاهده آن از خارج و ثبت و ضبط اعمال آن دل خوش نیفارد. ادبیات با اندیشه و خیال و احساس و درون زندگی راه میبرد و آن را از درون بیان میکند. حال آن که با عزیز الرحمن فتعی و اثرش همیشه در حاشیه زندگی هستیم و او همچون راهشامیان مرزه ها دریا رهبر همطلبی توضیح داده و فرصت نمیدهد که تحفیل خویش را به کار بندیم- کاری که میکند و اغلب خوب هم از عهد بر می آید، دشوار است. اما این کار هنرمندی زیادی نمیخواهد. پر چنپ و جوش آند اما فاقد آن نیرویی که بتوانند در اعصاب او بایند و خوانندگان را در ادراک مفهوم زندگی با همه وسعت آن باری کنند.

بیش از این نشاید که زبط و پاسبی باهمف. چون فتعی از راهگشایان و چارشان قافله است و از فضیلت تقدیم بر خود را و باید از نریسنده به خاطر آفریدن اثر در پای نسترن عمنن و مشکبر بود. زحمتهایش را به دیده قدر نریست و آن را تحفیل و تکریم کرد.

تجزیه و افغانستان شگون بد برای همسایه ها

اظهار نمود با وجودی که پاکستان تجزیه یک کشور همسایه مسلمان خود را نمی خواهد ولی روش غیر عاقلانه ای که پاکستان در مورد افغانستان در پیش گرفته نهایتاً منجر به تجزیه کشوری میگردد که مردم آن مدتها برای آمدن صلح در انتظار می باشند. وی گفت قبل ازیکه روی مطلب روشنی بیندازیم نباید روابط بسیار نزدیک مذهبی، قومی و تاریخی افغانها را از نظر دور داشت.

خک بیان داشت که پاکستان در یک وضع دست پاچی بسر می برد که این تنها و تنها در اثر اشتباهات بزرگ و پی در پی اسلام آباد در این اواخر می باشد و آن عبارت از این است که اسلام آباد خود را متحد یک گروه بخصوص یعنی طالبان نموده که آنها خالی از بصیرت و مهارت های دیپلماتیک لازم برای برخورد با مخالفین خود می باشند.

خک، استدلال میکند که پالیسی سطحی در مورد افغانستان از این حقیقت بهتر درک میگردد که وزارت خارجه خودش شروع تحولات در آن کشور و بدست آوردن ساحات ارضی در نواحی غیر پشتون را دستور داد، این حمایت غیر موجه از طالب بطور طبیعی باعث ایجاد نفرت علیه پاکستان در میان مخالفین طالبان گردید.

وی اضافه میکند که پاکستان اشتباه فراموش نشدنی را در به رسمیت شناختن شتابزده حکومت شکننده طالبان، بدون اینکه با سازمان ملل و OIC و کشورهای منطقه مشوره نماید مرتکب گردید. شاید بخاطر بیابوردی زمانیکه گوهر ایوب خان مسئله به رسمیت شناختن را

اعلام میکرد بسیار خوشحال بنظر می رسید، وی گفت که طالبان معیارهای به رسمیت شناختن را حائز شده اند ۸۵٪ خاک افغانستان را در تصرف دارند، در عین زمان وی از کشورهای جهان خواست که از پاکستان پیروی نمایند، و پیش بینی نمود که کنترل تمام افغانستان ظرف چند روزی بدست طالبان خواهد افتاد.

حقوق دان که به ترمی حرف می زند اضافه کرد؛ به رسمیت شناختن شتابزده و یکطرفه بصورت یک قضاوت با برداشت نادرست دیپلماتیک تفسیر میگردد، هیچ کشور دیگر منطقه عمل پاکستان را تأیید نکرده اند. این شتاب ویرانگر (شناسایی دست آورد طالبان) با شکست خفت بار طالبان در تلاش آنها برای کنترل شمال افغانستان اعلام گردید.

عقب مانده دراماتیک طالبان در مزارشریف و بلندبهای صعب العیور سالنگ توسط جنگنده های جنرال ملک در درس اساسی را خاطر نشان میسازد. یکی اینکه فتح یک منطقه در افغانستان یک مسئله است و نگهداشتن آن یک مسئله جداگانه است. دوم ناپایداری طالبان از واقعیت های قومی تیپوگرافی پیچیده شمال افغانستان، برای آنها مشکل خواهد بود که مردم را در صفوف خود جذب نمایند.

خک اظهار داشت: تاریخ افغانستان شاهد حقیقتی است که عکس العمل مردم افغانستان در برابر مداخله خارجی هر چندیک کمی با تأخیر است ولی بسیار خوب نتیجه شده است. افراسیاب خک به عکس العمل افغانها در برابر نقشه های توسعه طلبانه انگلیس ها در زمانهای دورتر و تهاجم روس ها در دهه ۱۹۸۰ اشاره میکند. وی اظهار نمود در صورتیکه پاکستان از دخالت در امور افغانستان دست نکشد با عکس العمل وسیع مردمی در افغانستان مواجه خواهد شد.

وی تکرار نمود که هیچ توجیه برای شناسایی طالبان از طرف پاکستان با چنان شتاب نامقدس وجود ندارد که وی آنرا یک قضاوت و برداشت نادرست تاریخی ای نموده که هدف آن مهر تکمیل نمودن حاکمیت پاکستان بر افغانستان بود. افراسیاب خک ادعای حکومت مسلم لیگ را که طالبان یک نیروی قوی برای تضمین صلح می باشند زیر سوال برد. وی گفت که وزیر خارجه در هر دو مورد اشتباه میکند. وی گفت که حمایت مردم

افغانستان از طالبان هرگز مشخص نگردیده و هنوز در افغانستان یک حالت هرج و مرج حاکم است.

ملی گرای پشتون اظهار تعجب کرد که چرا روی سیاست خارجی بحث های آزاد صورت نمی گیرد. در صورتیکه انتقادات شدید روشنفکران را در این مورد برانگیخته است. حکومت مسلم لیگ یقیناً بهتر کار خواهد نمود در صورتیکه بحث و مناظره را روی ساختار و دینامیزم سیاست خارجی تشویق نماید. چون مباحث اصلی سیاست خارجی برای مردم عادی یک ساحه تاریک می باشد. وی اصرار داشت که عناصر فعال در این زمینه بکار گرفته شوند. برعلاوه وی اظهار داشت که حکومت باید یک توافق ملی را در زمینه بروجرد آورد و حمایت جدی حزب مخالف را نیز داشته باشد.

در اثر سیاست خارجی غیر متد ما اعضای HRCF توضیح

خک اظهار داشت: تاریخ افغانستان شاهد حقیقتی است که عکس العمل مردم افغانستان در برابر مداخله خارجی هر چندیک کمی با تأخیر است ولی بسیار خوب نتیجه شده است. افراسیاب خک به عکس العمل افغانها در برابر نقشه های توسعه طلبانه انگلیس ها در زمانهای دورتر و تهاجم روس ها در دهه ۱۹۸۰ اشاره میکند. وی اظهار نمود در صورتیکه پاکستان از دخالت در امور افغانستان دست نکشد با عکس العمل وسیع مردمی در افغانستان مواجه خواهد شد.

وی تکرار نمود که هیچ توجیه برای شناسایی طالبان از طرف پاکستان با چنان شتاب نامقدس وجود ندارد که وی آنرا یک قضاوت و برداشت نادرست تاریخی یاد نمود که هدف آن مهر تکمیل نمودن حاکمیت پاکستان بر افغانستان بود.

دادند که روابط ما با هند از روز تولد دو دولت باهم دشمن در شبه قاره متشنع و تحت فشار بوده است. ما در حال از دست دادن سیاست نیک دولت مورد اعتماد مثل چین می باشیم. و از طرف کشورهای عضو ECO با سؤ ظن و بی اعتمادی در حال افزایش مورد ملاحظه قرار گرفته ایم. در این زمان است که ما باید توازن و تعقل را در سیاست خود بروجرد آوردیم.

در مورد افغانستان مجدداً افراسیاب خک گفت: دخالت در حال رشد پاکستان در امور کابل بیابانگر یاس پاکستان می باشد که ناشی از عدم موفقیت پاکستان در بروجرد آوردن یک حکومت دست نشانده دخواهش در افغانستان بدنبال بیرون رفتن شوروی می باشد. درس رفتن از قاجاه ها، هیچگاهی برای ما یک مطلب قوی نبوده است. وی به خاطر می آورد حمایت هند از پنگال ها و حمایت همه جانبه چین از ویتنام را در مبارزات استقلال طلبانه آنها. هر دو آنها بعد از کسب استقلال، پاداران خود را بیرون رانند. آنها بخاطری چنین کردند که هیچ ملتی روی حاکمیت خود مصالحه نمی کنند و افغانها استثنا نیست. وی اصرار داشت که حکومت درس های درستی از تاریخ بیاموزد و روش طرفداری از یک گروه و بیرون نگهداشتن گروه های دیگر را متوقف سازد.

سیاست های مداخله گرانه همیشه پرداخت قیمت را در بطن خود دارد. سپس داکتر شیرزمان در بحث شرکت نموده گفت: ادعای اسلام آباد در مورد بی طرف بودن، یک چیز بیهوده است. وزارت خارجه در یک نمایش تعجب از پیروزمندان تا حدودی پیش رفت که اصطلاح بین جنرال دوستم و ملک را پیروزی طالبان خواند. شیرزمان با مسخره کردن مکرر حکومت، ادعا کرد که عزیزخان سفير پاکستان همراه با دیگر اعضای کنسولگری پاکستان و وزیر خارجه طالبان ملا غوث یکجا از طرف قوای مخالفین توقیف شدند. وی به حکومت پاکستان توصیه نمود که طالبان را وادار به مذاکره با مخالفین نموده و روند خونریزی در افغانستان را با استفاده از نفوذ خود متوقف سازد. حاکمان خود خوانده افغانستان (طالبان) باید بیاموزند که تا زمانیکه روحیه همزیستی سیاسی را در پیش نگیرند نمی توانند دوستی در منطقه بیابند. اگر آنها تنها به قوت نظامی و جنگی خود متکی باشند تنها که متحدان قوی چون جنرال ملک را از دست میدهند بلکه ضربات سنگینی را همچنانکه در مزارشریف متحمل شدند،

متحمل خواهند شد.

داکتر شیرزمان بیشتر از سیاست مداخله گرانه و وحشیانه پاکستان انتقاد میکرد، سیاستی که بصورت آشکار توسط جنرال دوستم مورد انتقاد قرار گرفته زمانیکه در مصاحبه مطبوعاتی در انتره صحبت میکرد. وی پاکستان را متهم نمود که با حمایت طالبان افغانستان را تجزیه میکند. رئیس جمهور ازبکستان هنگام کنفرانس سران ECO در عشق آباد در ماه گذشته در انتقاد از نقش و نیت پاکستان که باعث خونریزی در یک کشور مسلم میگردد هیچ یکی از نیت خود را پنهان نکرد. هرچند نواز شریف صدراعظم پاکستان پیشنهاد جمع آوری کشورهای منطقه را در مورد افغانستان نمود ولی این پیشنهاد وسیعاً به صورت یک حرکت دوگانه برای شکستادن انزوای پاکستان تلقی گردید.

شیرزمان گفت که مسکو هیچگاهی مخالفت شدید خود علیه طالبان را که عقاید آنها عکس العمل های شدید را در آنطرف آمر دنیا ایجاد کرده پنهان نکرده است. وی گفت: بدون تردید روسیه هرچه در توان داشته باشد بخاطر متوقف کردن طالبان انجام خواهد داد. ایران همچنان از بازیگران اصلی به شمول هند درخواست نمود که افغانستان را از تهدید جدید کشتار و ویرانی که ممکن به تجزیه آن کشور منجر شود نجات دهند.

غیر از عواقب فاجعه بار برای منطقه خواهد داشت. در مورد پروژه های چند میلیاردی پایپ گاز و نفت سنگین گویان گفتند که UNOCAL امریکائی که قرارداد با وی صورت گرفته در دستگاه دولتی امریکا نفوذ فراوان دارد. آنها ادعا کردند که کمپنی یک میلیارد دلار برای رشد و تربیه پدیده بنام طالبان تهیه کرده است بدین امید که با آوردن یک شبه نظام در افغانستان، زمینه برای پروژه شان فراهم شود. شرکت کنندگان گفتند که یک شتاب دیوانه وار برای ذخایر عظیم منطقه انرژی وجود دارد. که این دست و پختن بودن را صحبت کنندگان، «بازی بزرگ جدید» خواندند.

افراسیاب گفت: قزاقستان، آذربایجان و

ترکمنستان دارای ذخایر عظیم گاز می باشند بسیاری با چشم به این سرمایه عظیم - مدتی دوخته اند که می توانند اقتصاد در حال رکود آسیای میانه را بالا ببرند. ولی مسکو به مشکل، استقلال اقتصادی کشورهای آسیای میانه را که در حال حاضر تحت اختیار وی می باشد بتواند تحمل نماید. که دلایل آن آشکار می باشد.

صحبت کنندگان متعاقباً هم عقیده اند که فئوئران تصور نمود که امریکا بصورت یک ناظر خاموش در صورتی که خطرات در این بازی بزرگ زیاد شود باقی بماند. پلان و نقشه بازی به ضرر افغانها می باشد. آنها اعتراف نمودند؛ واشنگتن میخواهد که ایران در یک حالت دشوار قرار بگیرد. قبل از اینکه ایران مهماندار کنفرانس کشورهای اسلامی در ماه دسامبر گردد، امریکا تلاش خواهد کرد که نقشه ایران را خنثی نموده و محل جلسه سران OIC که جای دیگر منتقل شود. بر اساس این نظر صاحب نظران امریکا تلاش میکند که کشورهای اسلامی را علیه ایران تحریک نماید هر چند تا حال موفق نشده است.

آنها یاد آور شدند که وضعیت، ایجاب احتیاط شدید پاکستان را ضرورت دارد که مهره در این بازی خشن قرار نگرفته و بخاطر منافع دیگران وارد جنگ نشود. دنبال نمودن پالیسی جدایی آمیز و متهم نمودن ایران مساوی با دریافت خشم یک شریک استراتژیک می باشد که این برای پاکستان معنای زیاد دارد. تحلیل گران در این مورد مثال چین را به میان آوردند که علیه شوروی قبلی استاده شد در حالیکه هر دو دارای عین ایدئولوژی بودند.

با در نظر داشت گذشته نامطلوب پالیسی قسمت زیاد ملامتی را میثاق به سیاست های غیر عاقلانه پاکستان نسبت داد که باعث ویرانی در افغانستان شده است. برای بازگشت از این سیاست اشتباه آمیز پاکستان باید سریع و با احتیاط اقدام به روش کنترل خسارات در این کشور ویران شده بنماید و با OIC و سران و بازیگران منطقه همکاری نماید. این پروگرام باید از اینجا شروع شود که احساسات پائین آورده شود، علم همکاری نظامی با طالبان، بالا بردن دیالوگ مخلصانه در میان احزاب درگیر جنگ، ایجاد یک حکومت با قاعده وسیع و شروع کار بازسازی در افغانستان این یک چلنج بزرگ برای دیپلماسی پاکستان است و پالیسی سازمان ما باید برای کارهای شریفانه آماده گی داشته باشند.

پایان



سُر و لَوک

تفننگ

«ع.م»

سلاح روز جنگم را بیارید
قطار پر فشنگم را بیارید
رسیده وعده روز مبادا
تفننگم را، تفنگم را بیارید

* * *

تفننگم! سالها در پوش ماندی
غبارآلوده و خاموش ماندی
غریب و خشمگین بر روی دیوار
جدا از دست و دور از دوش ماندی

* * *

بیا دیگر که هنگام شکار است
رفیق شو که وقت کار و زار است
مبادا يك نفس خاموش مانی
که من تنهایم و دشمن هزار است

* * *

تفننگ آتشین خوش نشانم!
نگهبان سرو ناموس و جانم!
زند تا بوسه دستم ماشه ات را
بزن آتش به جان دشمنانم!

۱۳۷۶/۳/۲۷

توده

«از: شاندر پتریفی، شاعر آنتلای مجار»

به يك دست گاو آهن را نگاه می دارد
و به دست دیگر شمشیر را
و بدین ترتیب توده فقیر
عرش را می ریزد، خورش را می ریزد
تا وقتی که جان در بدن دارد!

* * *

چرا اینقدر عرق ریختن؟
مادر سخاوتمند زمین
از خود به او می دهد
آنقدر که لازم دارد
برای خوردن و پوشیدن!

* * *

و چرا شمشیر و این همه خون
وقتی که دشمن فرا می رسد؟
آیا برای دفاع از وطنش؟
راستی؟
بدون حق که وطنی وجود ندارد
و به توده ها که حقی نمی دهند!

شهید

«م.ع»

شهید ای لاله خونریز پر پر
شهید ای زورق در خون شناور
معطر از گل خون تو دل ها
گل سرخ بهارستان سنگر

* * *

شهید ای دفتر خونین تاریخ
شهید ای صفحه زرین تاریخ
خجل پیش رخت خورشید خاور
شهید ای زینت و آیین تاریخ

* * *

شهید ای سوره سرخ شهادت
نگارین مصرع شعر رشادت
گزیدی مرگ عزت آفرین را
شهید ای کشته عشق و سعادت

۱۳۷۶/۳/۲۵

قسم به عشق

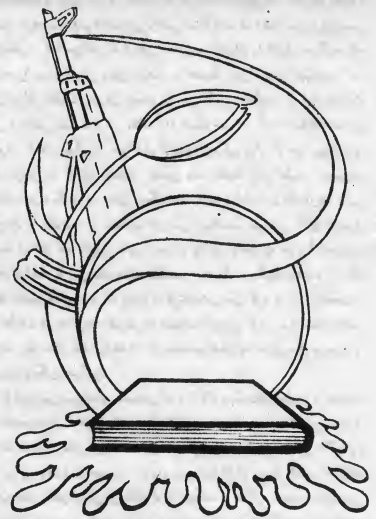
اگر رفیق شفیق و بار بکده ای
چرا نه در پی یاران و اهل سلسله ای
کنون که همزه مایی ز رهزنان بگسل
شریک دزد مشو گر رفیق قاتله ای

ز وحدت تو و من می شود جهان آباد
مگر - من از چه نژادم؟ تو از چه عائله ای؟
گرفتم آنکه من و تو ز یکدیگر دوریم
چو دل یکی است - عیب در خیال فاصله ای

چرا ز خیل کسان روی می کنی پنهان
مگر به چهره تو دارای داغ باطله ای؟!
برای حق خود از جان و دل مبارزه کن
مترس از آن که بگویند: اهل غائله ای!

طریق عشق بسی مشکل است و جانفروست
به من مگو که چرا پای پر ز آبله ای؟!
بگیر بر سر کف جان خویش تا دانند
درین رحیل تو دارای زاد و راحله ای

هر آنکه شربت مرگ اندرین سفر نوشید
قسم به عشق که پاینده ماند و جاوید!
«فضل! ... گرگانی»



حیرت

«از فرمانده شهید ابرور غزنوی»

فی دامن به کجا روم؟
به باغ آرزوها؟ یا به سیاهی شب ها؟
در میان توده های غم؟ یا در پهنای جرقه های شادی پدنیال
حلاوت زندگی؟ یا در پناه سایه های مرگ؟
فی دامن چکنم؟
- ناله سر دهم یا آه بکشم؟ بخندم یا بگریم؟ به سوی حق گام
بردارم و یا به سوی گمراهی ها به پیش روم؟

هیچ کس به حرف هایم گوش نمی دهد!
هیچ انسان مرا راهنمایی نمی کند!
همه مرا دژوانه می گویند!
همه مرا ساده می گویند!
به دیوانگی می خندند و به سادگیم لبخند می زنند!
ای روح عزیزم!
بیا، به من نزدیک شو، پیش بیا و پیشتر بیا!
بیا به حرف هایم گوش ده و مرا راهنمایی کن!
سال ۱۳۶۹، قلعه شاده، کابل»

ملک دل

«دهلوی»

جان و دل پردی و درجانی هنوز
دردها دادی و درمانی هنوز
آشکارا سینه ام بشکافستی
همچنان در سینه پنهانی هنوز
ملک دل کردی خراب از تیغ کین
و اندرین ویرانه سلطانی هنوز
هر دو عالم قیمت خود گفته ای
نرخ بالا کن که ارزانی هنوز
من ز گریه چون نمک بگداختم
تو ز خنده شکر افشانی هنوز
جان و عهد کالبد آزاد گشت
دل به گیسوی تو زندانی هنوز

امروز ما



دریای نسترن چه عطری بوییدم

جنبش ادبی، آفرینش رمانها و داستانهای تاریخی و اجتماعی اولیه (که ریشه در تحولات اجتماعی فرهنگی ناشی از اصلاحات دوره حبیب اله خان و دوره امانی دارند) در نیمه اول سلطنت ظاهر شاه، در اثر استبداد هاشم خان از رونق میافتد. البته تا سالها بعد رمان و داستان اولیه همچنان به زندگی خود ادامه میدهد و آثار چندی که پدید می آیند، از حد غرنه هایی چون شام تاریک و صبح روشن. عالمانی در نیکوترین و پیشرفت چندان رخ نمیدهد. شکست زود رس رمانهای اولیه علتهای گوناگونی دارند. این آثار بیش از ترچه به واقعیتها، به احساسات و هیجانات میپرداختند. ادبیات دوران گذار بودند. یعنی آمیخته ای از قصه های عامیانه دری و رمان اروپایی. کمبود خواننده و بیسودی عظیم در شهر و ده، دشواری چاپ، اختناق و سانسور شدید و افزایش ترجمه رمانهای خارجی در شکست رمانهای تاریخی و اجتماعی نقش موثری داشته اند.

گرایش رمانتیک به ادبیات خیال انگیز و افسانه ای یکی از راههای گریز از ناملیات و جستجوی تسلا در این دوره است.

نویسنده گان معدود این دوره که نه قادرند و نه اجازه دارند که واقعیت موجود را به شکلی هنری تجسم بخشند. به منظور کلیت بخشیدن به آثار خویش به مفاهیم کلی و انتزاعی رومی آوردند.

رمان در پای نسترن اثر عزیز الرحمان فتحی را میتوان نقطه عطفی در سیر داینامیک نویسی نوپای کشور در این سالها دانست. اثری که علی الرغم کاستیهایش از پیشرفت لازم تکنیکی و زبانی در مرحله معنی از تاریخ داستان نویسی بشارت میدهد. نویسنده زبان خودش را یافته است. زبانی که اگر از لغزشهای گاه و ناگاه آن بگذریم، روبهرفته زبانی است، یکدست، روان و دلنشین و با محتوا و پیاورمانتیک اثر هنرهای کاملی دارد و از نشر مصنوع و متکلف و متشابه، پیشین فرسخها فاصله گرفته است.

ساختمان زمان در بیشترین بخشها آشفته نیست و از پیوستگی درونی برخوردار است. وقایع به ترتیب و توالی زمانی نگارش یافته و حوادث داستان خواننده را به دنبال خود میکشاند و سرگرم میسازد. داستان گاهی آن چنان هنر متدانه بازگو میشود که خواننده ترغیب میشود و همواره در انتظار این که «بعد چه خواهد شد» میماند و این توفیق کمی برای یک رمان و داستان نیست.

داستان از خانه بی درشور بازار آغاز میگردد. اتاق محقر کوچکی با گلیم پاره پاره و برادر و خواهری که یکدیگر را دوست دارند. رفیق و مهتاب. رفیق مکتب میبرد و مهتاب سر رشته دار امور خانه است. هر دو پتیم اند و با فروش اثاثیه خانه گذران میکنند. رفیق دوستی دارد، لطیف نام که فرشته خوارش است. لطیف و رفیق با یکدیگر بسیار صمیمی و محسوس اند. تا این جا حوادث سیر طبیعی دارد. آدمها به نحوی طبیعی وارد داستان میشوند. نویسنده مقدمات کار را خوب فراهم میکند. معرفی اولیه آدمها را انجام میدهد و زمینه، وقایع را می چیدند. کم کم داستان چاشنی عشقی مییابد و هر دو دوست پسر به خواهران یکدیگر دل میبازند و رفتاری برپا میسازند. فتحی به سبک نویسدگان قرن نوزده اروپا دانای کلی است که همه چیز را میداند و بر بیرون و درون شخصیتها اثرش تسلط کاملی دارد. اما نویسنده از توصیف زمینه و ظاهر شخصیتها و ایجاد فضای لازم داستانی از همان آغاز باز میبازد. بایی اعتنا است و فقط روایات شان را مینویسند.

کم کم لطیف و رفیق محور داستان قرار میگیرند و طرح رمان به یاری آنان بسط و گسترش مییابد. مهتاب و فرشته هم به درجه دوم در پیشبرد ماجرا اها نقش دارند و آدمهای دگری چون حقیق پدر لطیف و

مادر لطیف و غیره نیز در ماجرا شرکت داده میشوند. خانواده لطیف با وجود موقعیت بهتر اجتماعی راضی میگردند که مهتاب را برای پسر شان بگیرد. اما مهتاب به شرطی حاضر به ازدواج با لطیف میگردد که فرشته را به برادرش رفیق بدهد و حقیق پدر فرشته نمیپذیرد. در عوض برای لطیف پسرش زبیده را می گیرد. لطیف از این وصلت خوش و راضی نیست و در چال آب میگردد. در آن جا اختلافات زن و شوهر شدت میگیرد. سرانجام شیرازه زندگی شان از هم میپاشد و لطیف زنش را طلاق میدهد. چندی بعد حقیق پدر لطیف میمیرد و حوادث سیر دیگری در پیش میگیرند. رفیق و لطیف برادرزها فاین میگردند و بافرشته و مهتاب عروسی میکنند. عروسی آنان با وجود اهمیت زیادی که دارد، جای ناپذیری را در رمان به خود اختصاص میدهد و فقط با این چند جمله مختصر توصیف میگردد «هفته از سال حقیق انتضا نرفته بود که رفیق با فرشته عروسی کرد و دو روز بعد از این لطیف هم به نوبه خویش با مهتاب ازدواج کرد...» داستان ادامه مییابد. یک سال بعد فرشته در اثر مصاب شدن به مرض سل میمیرد و رفیق زن دیگری میگیرد.

از این پس سیراصولی داستان گاه و ناگاه میگذرد. لطیف و مهتاب که شخصیتهای محوری اند، سالها از صحنه داستان رانده میشوند و حوادث فرعی زیادی پرشانه های داستان بار میگردند. رفیق ناگهانی زیر دیوار میپرد و میمیرد. عتیق پسر فرشته از دست ظلم و اجحاف کرکب مادر اندر خویش از خانه فرار میکند و شاگرد احمد سوارچرپی میشود. اما درس مکتبش را نیز دنبال میکند. چند سال بعد از مکتب و پسائتر از فاکولته طب فارغ میگردد و داکتر میشود. عتیق درخانه سوارچرپی با دختر او سوسن آشنا و دوست میگردد. سوسن پس از مردن پدرش احمد سرگردانهای زیادی میکشد تا در فرجام سرنوشت او را به خانه هارون مرد متحول و تنها و مهربان میکشاند. سوسن در آن جا بی بی خانه و صاحب اعتبار و همه چیز میشود دوباره پس از سالها عتیق را مییابد و با او عروسی میکند.

فتحی سالیهای درازی را با توالی منظم زمانی باز آفرینی میکند. اما گهگاهی به جای انتخاب لحظه های متناسب داستانی که پیراسته و انتخاب شده زمان زندگی است و زمان زندگی را دنبال میکند. به همین جهت حذف بعضی از ماجراها ضرورت و آدمهای داستان را برجسته تر میکند. روایتیهای فرعی که داستان اصلی را به سیر آن همانگی چندان ندارند (پیدا شدن دایه در آخر داستان) و آدمهای از قبیل «مستمر، رجب، جیلانی ...» که نقش موثری در پیشبرد

داستان ندارند، همراه با شخصیت پردازی سست و ابتدایی، نشانه ضعف این رمان اجتماعی است. گزینش نامها بطور مثال احمد سوارچرپی، سوسن دخترش و حامد مزدور از عدم شناخت لازم موضوع اثرش پرده بر میدارد.

نویسنده تصویر های روشنی از اوضاع زمانه اش نمیدهد. توصیفهایی از این قبیل یابنستند. با کمرنگ اند. با کلی و مبهم و کلیشه ای، توصیف عللهای روحی آدمها یا تصاویر محیط پیرامون آنان و کارش عللها و زمینه سازیهایی از این قبیل همراه میشوند. و رمان را صاحب اعتبار اجتماعی نمی کند. بعضی از آدمها اگر چه ماجراها و درگیریهای دارند. اما شاهد تحول و تغییر درونی آنها نیستیم و در برخورد با روایات ها جنبه های مختلف شخصیت آشکار نمیکرد. با وجودی که سوره داستان روشنی و خردی است، اما گاهی عملکردها و کردار آدمها با فضای اجتماعی زمانه سازگاری ندارند و بسیار ابتدایی اند (پوسیدن رفیق و مهتاب خواهر و برادر حین خفا حافظی روزانه یکدیگر را و بر آمدن از خانه و با قلبی چهار میلیون افغانی از جانب هارون به دختر خوانده اش سوسن و سپردن قبایله خانه به او و تسلیمی جایپاد با قیامانده به مرسات خیره...) که بیشتر تاثیر ادبیات خارجی و ترجمه شده و فضای بیگانه در آن نمودار است. از جانی چون تنها خبر رویداد ها را میخوانند، در فضای مورد نظر قرار نمیگیریم. یعنی رمان در انتقال جوهر حکم بر زمانه خود به خواننده چندان موفق نیست. زنها در رمان اغلب صبور و بی تفاوت اندو اعمال کرکروانه و ساده لوحانه دارند و اگر گاهی چون کرکب و زبیده و اکنتی هم نشان بدهند و حرکتی در پیش گیرند، اغلب به سوی پرتگاه روان اند و سقوط میکنند.

رمان در پای نسترن گرفتار دوگانگی عجیبی است. در مرزین اثر هنری و اثر صرفا سرگرم کننده نرمان دارد. فتحی همچون بیشتر نویسندگان اولیه غریزی می نویسد و ذهنش تشکل و تربیت هنر متدانه را کمتر یافته است. از همین سبب است که زبان انتخابی نویسنده برای هر مرحله متفاوت نیست و آدمها از شاه تاگدا یکسان گپ میزنند و میاندیشند. شخصیتهای داستان مشخص نیستند و هر یک روحیه و عملکرد گروه اجتماعی معینی را تجسم نمیکند. فردیت و هویت خاص ویژه ای ندارند و از یکدیگر به آسانی قیزداده نمیشود.

شخصیت عتیق در سمار و کرته سرای و سوسن در خانه هارون و احمد در سمارپاره ارگانیک محیط نیست. از آن جداس. بیگانه است. نویسنده در بیشترین جاچپن و اندرز میدهد. فضل فروشی میکند. گفت و گوها در بیشترین بخش داستان کلیشه فصل ۸



کتابها و نشرات رسیده

روشنی



فصلنامه فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، کانون روشنگران افغانستان، آلمان.

در شماره اول آمده است: یادداشت مدیر مسئول، افغانستان پرشش بودن و نبودن از حمیدالله عیبدی، روشنگری ترجمه دکتر محمد سالم سپارتک، با یاد عاصی در برهوت بودن از پویا فاریابی، اشعار کاوون توفانی، بیزنگ کوهدامنی، پژوهان گردانی، آذرخش حافظی، مظلومیار، هنر پیکر تراشی در خط زمان از برهنه معصوم، بازگشت خرس از فیاض نجیمی و معرفی کتاب جنگ بدون بردگان از صدیق رهپو.

در یادداشت مدیر مسئول آمده است «روشنی را کانون روشنگران افغانستان نشر میکند. نی به حیث تربیین ساده توضیح هدفهای کانون بل در طیف وسیعتر روشنی خواهد بود در راه روشنایی، صافی و صراحت بخشی تصورات و شناخت ما از عوامل و ریشه های بروز حوادث مرکباز جاری در کشور ... ما در راه دراز و پرشکوه جستجوی حقیقت گام نهاده ایم و به آنانی که خود را از وابسته گی های «ایزم» ها، شخصیتها و تابوها رها ساخته اند و «شناخت حقیقت را به قضاوت خود» امتحان میکنند، پیام داریم: «روشنگری». مقاله بودن و نبودن، اوضاع بحرانی کنونی کشور را ریشه یابی میکند و عوامل گونه گون آن را میسجد و راه برون رفت در پیش مینهد. نوربرت هینسکه در بحث روشنگری تاملات فلسفی

خود را در این مقوله عرضه میکند و نتیجه گیری میکند «روشنگری از دیدگاه جدیت و اصیل خود، عصری است که به هیچ وجه به پایان نرسیده است» پویا فاریابی با زبان و بیان نفز و رسا و روایتگرانه و خاطره ای، کارنامه ادبی و فرهنگی و سیاسی شهید عاصی را رقم میزند. شعرهای مجله بیشتر. در قوالب کهن سروده شده اند و هاله تیره ای از سرخوردگی و یاس و غرت در آنها سایه افکنده است.

مقاله بازگشت خرس به حقایق و عوامل فتور و سقوط شوروی میپردازد. عواملی که هم ایدئولوژیک و سیاسی اند و هم اجتماعی و اقتصادی. اما بیشتر از ریشه های داخلی آب میخورد و فکتورهای خارجی را به بحث نکشیده است. جنگ بدون بردگان پژوهشی است اندر باب اوضاع نابسامان کنونی افغانستان که آن را آقای رسول بخش رئیس هیئت موسس دانگشاه کولمبیا نگاشته و به تحلیل و تجزیه، قضایا پرداخته و لب و لپاب و عصاره نتیجه گیریهایش این که جنگ افغانستان به هیچ طرف درگیر آن چه داخلی و چه خارجی فیض و ثمری دراز مدت نداده و نمیدهد.

مجله روشنی در همین بدو تولد و زادیش هم مجله ای است قابل اعتنا و در خور بحث فراوان و اگر روشنی بتواند به جامعیت بیشتر آراء و نظریات پرس و مظاهر دیکرکراسی و آزاد اندیشی را تقویت کند و از تقابل اندیشه ها و نظریات گوناگون و حتی متضاد نهراسد، به سبزه جویی و پرخشگری نگراید و به عرض فصل کردن به وصل کردن بیندیشد و دری هم به سوی تنوع و رنگینی مضامین بگشاید و زبان و بیان و پشتی مجله را ساخت و پرداخت نفزتر و گیراتری بدهد، به یقین از هفتخوان بحران اعتماد کنونی روشنگران افغانستان فاتح و منصور خواهد گذشت و حرمت و حشمتی خواهد داشت پایسته و درخور.

ریشه یابی قیام مردم و شکست طالبان در شمال

پس عامل اساسی قیام چیست؟ ریشه های قیام در کجا نهفته است؟ قبل از همه باید دانست که آنچه در شمال بوقوع پیوست، يك پدیده سیاسی نظامی مجزا از سایر فعل و انفعالات سیاسی نظامی افغانستان در طول پنج سال اخیر نیست. تمام این جنگ ها و فعل و انفعالات سیاسی و نظامی نهایتاً به يك پایه و يك مبنا باز می گردند و از يك ریشه يك می خورند. همچنین درك عامل قیام شمال صرف با بررسی تحولات چند روزه شمال امکان پذیر نیست، تنها در صورتی می توان ماهیت آن را درك کرد و عامل اصلی و زیر بنایی آن را از میان دهها عوامل احتمالی، روینایی و صوری تشخیص داد که زمینه های روحی و معنوی این قیام را از چند ماه پیش مورد بررسی و تحلیل قرار بدهیم. در غیر آن صورت تنها دست آورد تحقیقات و بررسی ها تشخیص عوامل روینایی جنگ و احیاناً محکومیت اطراف جنگ و با احقاقه خواندن آن خواهد بود.

همانگونه که بارها گفته ایم، زیربنای جنگ در افغانستان را طرزتفکری تشکیل می دهد که بر مبنای آن، یکی از اطراف جنگ همه چیز را برای خود می خواهد. انحصار قدرت سیاسی بدست يك گروه انحصار طلب، عدم احترام متقابل به خواست ها و آرمان های جوامع افغانستان، اساسی ترین عاملی است که بر مبنای آن هم ماهیت جنگ های گذشته درك می گردد و هم قیام عمومی مردم شمال. « ریشه اصلی قام فاجعه ها، انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق همدیگر است. » این طرز تفکر، صاحبان خود را به جنگ در برابر مردمی کشید که منطقی ترین آرمان و خواست آنها را عدالت سیاسی و اجتماعی تشکیل می دهد. بر مبنای همین خواست مشروع و منطقی است که هم مقاومت غرب کابل در برابر انحصار سیاسی آقای ربانی و مسعود مشروعیت می یابد، هم جنگ های مردم پروان و کاپیسا و ترکمن و شیخ علی و هم قیام مردم صفحات شمال. این جنگها هر چند با توجه به اندیشه عاملین جنگ، از هیچ گونه توجیه منطقی بر خوردار نیست و واقعاً احقاقه آنها، ولی با توجه به خواست ها و آرمان های معقول و مشروع مردمی که در سنگر دفاع قرار گرفته اند، مقدسترین جنگ و سرنوشت سازترین مبارزه خواهد بود. از این نظر این جنگها، مبارزه يك ملت برای آرمان عدالت خواهی است، جنگ يك مردم برای شکستن قام پایه های اسارت آور است، قیام يك خلق در برابر انحصاری است که حاکمیت دودست ساله آن جز عقب مانده ترین کشور و ملت ها دست آوردی نداشته است.

طالبان با ماهیت و مکانیزمی به عرصه سیاست قدم گذاشتند که در قام وجود آن، غنود های انحصار طلبی متنازع بود. طالبان هم جبهه، جنگ را بصورت انحصاری پیش بردند، هم در عرصه سیاست بصورت انحصاری عمل کردند و هم از لحاظ فرهنگی، در محدوده فرهنگ يك قوم، محصور و زندانی ماندند. غرورهای حاصل از پیروزی طالبان را در حصار چنان دگم اندیشی بی محسوس کرد که نه تنها خود را در کنار خود تحمل نتوانستند و نه به خواستهای آرمان ها و فرهنگ دیگران، کمترین توجه و علاقمندی نشان دادند. این چنین بود که با پیروزی طالبان در کابل، زنگ خطر به صدا درآمد و بسیاری از حلقهات

سیاسی و اجتماعی را در وحشت و نگرانی عمیق فروبرد. وحشت از آینده بر ایهام و نگرانی از سر نوشتی که به ابتدال کشیده می شود، عکس العمل های تند مردم شمال را در حد ابراز تنفر و انزجار و اعلام حمایت از پروسه دفاع، برانگیخت. درست چندماه پیش بود که مردم صفحات شمال اعم از زن و مرد، پسر و جوان، روحانی و روشن فکری چندین دور تظاهرات اعتراض آمیز، ضمن محکومیت طالبان و غیر قابل قبول خواندن حکومت آنان از شورای عالی دفاع درخواست نمودند که بر حجم مقاومت شان در برابر طالبان و دفاع از صفحات شمال بیافزایند. به همین خاطر بسیار طبعی بود که مردم شمال به سوی طالبان به چشم يك اشغالگر نگریسته و همان موضعی را در برابر آنان اتخاذ نمایند که در برابر سایر اشغالگران گرفتند.

بنا برین عامل اصلی قیام شمال اصطکاک دو اراده و دو خواست متضاد بود. طالبان اراده کرده بودند که اقتدار سیاسی خویش را با همان ترکیب قومی، برکل افغانستان تثبیت نمایند ولی مردم اراده کرده بودند که بعد از چهارده سال دفاع مقدس در برابر ارتش اشغال گر روسی، پیروزی خویش را با ایجاد اولین حکومت ملی جشن بگیرند. سینه طالبان برای انحصار حاکمیت می طپید، ولی قلب مردم برای آرمان عدالت در تیش اصطکاک این دو اراده به قیامی منجر شد که شکست طالبان و در نتیجه شکست رویای انحصار سیاسی، یکی از مهمترین دست آورد های آن است. درست است که قیام پس از آن آغاز شد که طالبان با خشونت اقدام به خلع سلاح مردم غنوده و مقدسات آنان را به بازی گذاشت، ولی واقعیت این است که این نوع اقدامات صرف جرقه ای بود که آتش را بر خرمن هستی طالبان شعله وز ساخت. اگر زمینه، قیام از قبل فراهم نبود و مردم از پیش برای همچون قیامی آمادگی ذهنی و روحی نداشتند غیر ممکن بود که شروع قیام در يك منطقه باعث يك انقلاب در سطح شمال گردد.

با توجه به آنچه که در ارتباط به عامل قیام بیان گردید، می توانیم راه حل معقول و منطقی بی بحران کشور را نیز پیدا نماییم. و آن عبارت است از ایجاد زمینه ای برای مشارکت قام مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و توافقی روش تشکیل يك حاکمیت ملی، حاکمیتی که در مکانیزم و ساختار آن، نشانی از انگشت هر فرد افغانستانی نمایان باشد، حاکمیتی نه در بستر آن هر فرد افغان بتواند اراده سیاسی خود را تبارز دهد، حاکمیتی که بتواند در برابر اراده و خواست منطقی هر فردی از این ملت احترام بگذارد. تا يك چنین زمینه ای فراهم نگردد و تا اندیشه ملی جایگزین تفکر انحصاری نگردد، نه توصیه های اخلاقی می تواند به پایان بحران کمک نماید و نه اقدامات نظامی می تواند به بحران کشور نقطه پایان بآورد. تحولات شمال نشان داد که دیگر هیچ حیزبی نمی تواند اراده سیاسی خویش را بر مردم افغانستان تحمیل نموده و به انحصار سیاسی موفق گردد، هر چند پشتوانه خارجی را نیز به همراه داشته باشد. بر این اساس یگانه راه حل بحران کشور مذاکره و توافق روی يك حاکمیت ملی است، حاکمیتی که منبعث از اراده، قام مردم کشور باشد.

بوده است.

جبهه مخالف طالبان این اظهارات وزیر خارجه پاکستان را پشتیبانی صریح این کشور از گروه طالبان و مداخله آشکار در امور داخلی افغانستان دانسته، آنرا شدیداً محکوم نمودند. جنرال فوزی، نطق جنبش ملی اسلامی در مصاحبه ای با بی بی سی اظهار داشت: جبهه متحد ملی نجات افغانستان از اظهارات اخیر آقای گوهر ایوب خان در دوشنبه پایتخت تاجکستان در رابطه با تأیید مجدد پاکستان از گروه طالبان و نادیده گرفتن موجودیت يك حکومت قاترینی در افغانستان اظهار تاسف عمیق نموده و آنرا به حث يك مداخله صریح در امور داخلی افغانستان محکوم می کند. جنرال فوزی با تأکید بر اراده جبهه متحد مبنی بر حل قضایا از طریق صلح آمیز گفت: جبهه که طرفدار بهبود روابط با پاکستان و حل قضایا از طریق صلح و تفاهم می باشد به مقصد ایجاد فضای مساعد که عمد برگشت صلح و سلم کامل در کشور گردد در مداخلات و حتی تجاوزات مکرر پاکستان در امور داخلی و قلمرو افغانستان از حوصله مندی کار گرفته و تاکنون از افشای هویت بیش از چهار صد تن از اسیران پاکستانی در مزار شریف و دیگر مناطق تحت کنترل جبهه متحد خودداری ورزیده، ولی یکتا از ارکان بلند پایه حکومت پاکستان بدون توجه به مسئولیت های بین المللی کشورش در جهت احترام به مقررات و قوانین بین المللی مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورها، مداخلات صریح و تجاوزات مکرر پاکستان را به افغانستان قانونی جلوه می دهد و بر آن مهر تأیید می گذارد که این خود بی حرمتی است به منشور ملل متحد، قوانین و مقررات بین المللی و همه فیصله نامه های مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد که قطع مداخله را در امور داخلی افغانستان مکرراً مطالبه می کند. از جانب دیگر که این اظهارات حاکمیت سرتاسری طالبان را بر تمام افغانستان می خواند، خود مداخله صریح و تشدید جنگ در افغانستان تلقی می شود. جنرال فوزی در صحبت خود با بی بی سی از مقامات ملل متحد و روزنامه نگاران تقاضا نمود تا به مزار شریف، بامیان و پنجشیر سفر نموده از صدها نفر از اتباع پاکستانی که در جنگهای اخیر دستگیر شده اند دیدن نمایند.

همچنین نطق جنبش ملی اسلامی پاکستان را متهم نموده که این کشور در تلاش قیام نمودن يك حکومت تحت الحمایه در افغانستان می باشد. لکن این کشور نباید تجربه تلخ اتحاد جماهیر شوروی سابق را فراموش نموده آنرا تکرار نماید. همینطور در صحبت دیگری، عبدالرحیم غفورزی، یکی از سخنگویان ربانی نظرش را چنین بیان نموده: اظهارات وزیر خارجه پاکستان به هیچ وجه يك اظهار مسئولانه تلقی شده نمی تواند. این اظهارات به سخنان يك وزیر خارجه شباهت ندارد و ما فهمیده می توانیم که جناب گوهرایوب خان ببحث يك وزیر خارجه يك کشور مستقل صحبت می نماید یا به حث يك سرقوماندان جنگ طالبان که مکرر به دولت اسلامی افغانستان التیمازم می دهد. این اظهارات نقض قام تعهدات بین المللی پاکستان را نشان می دهد.

طالبان از شعار تأمین امنیت ...

نیز غنیمت جنگی بحساب می آید. اینجاست که هر چه متعلق به ازبک، هزاره، تاجک و ... است بعنوان غنائیم جنگی از سوی طالبان ضبط می گردد.

در نتیجه این سیاست جنگ قومی طالبان است که بیش از يك هزار و پنجصد نفر از مسافرن هزاره، در محبس قندهار تحت شرایط بسیار ناگوار بسر می برند، صدها موتر توسط افراد طالبان در مسیر قندهار غزنی، توقف داده شده و اموال آن به غارت رفته است. چه چیزی غیر از سیاست جنگ قومی، ماهیت این عمل را بیان می دارد که مسافر عادی به عنوان اسیر جنگی گرفتار شود!

اگر تا دیروز احزاب در جنگهای گروهی فرزندان وطن را می کشتند و آوارشیم ناشی از حالت جنگی راهها را تا امن ساخته بود، امروز سیاست جنگی طالبان این جنگ گروهی را به جنگ جبهه های اجتماعی تبدیل ساخته و حالت جنگی را به همه گوشه های کشور تعمیم داده است. اسیر گیری مسافرن غیر پشتون از سوی طالبان نشانهنده جنگ این گروه با آحاد مردم افغانستان می باشد. وقتی يك مسافر ازبک بالنگی اش توسط افراد امنیتی طالبان در مسیر راه حلق آویز می شود، این دیگر نمی تواند جنگ طالبان را به عنوان يك جنگ صرفاً سیاسی توجیه نماید. چیزی را که قوم ازبک از آن درك می کند، ذهنیت خصمانه طالبان نسبت به این قوم می باشد. عکس العمل طبیعی این حالت شلیک تا آخرین مرمی است.

وقتی راههای عبور از مناطق تحت تسلط طالبان بر مردم هزاره مسدود می گردد، تردیدی باقی نمی گذارد که این گروه جنگ گروهی را به جنگ قومی تبدیل ساخته است. تصفیه نژادی مناطق تاجک نشین در شمال کابل و ولایت پروان دلیل جنگ گروه طالبان با کلیه اقوام غیر پشتون می باشد.

طالبان باید متوجه باشند، سیاستی را که در پیش گرفته اند، بیش از آنکه به تقاضای تسلیم طلبی آنها پاسخ مثبت دهد، عصبان خشم آگینی را علیه این گروه بوجود خواهد آورد. همانطوریکه طالبان می خواهند با تعمیم حالت جنگی، شرایط را برای دیگر اقوام افغانستان تنگ سازند، این فشار ها بصورت يك واکنش منطقی انتفجاری را بر ضد طالبان بوجود خواهد آورد که طالبان حتی پناهگاه اجتماعی خود را نیز از دست بدهند.

آن شرایط سپری گردیده که با محاصره اقتصادی يك منطقه، آنها را به اطاعت واداشت. مردم وقتی مایوس شوند که از راههای مسالت آمیز قضایا حل شوند، برای شکستن هر نوع دیواری آماده گی خواهند داشت. اگر طالبان را سیاست شان مجذبد نظر نکنند و راههای کشور دوباره امنیت خود را باز نیابد، مردم ناچار خواهند شد که فضای حیاتی خود را توسعه بخشند. در اینصورت مسئولیت عواقب هزوع اقدام به عهده طالبان خواهد بود.

امروزم

امروز ما

هیڅ جریانی نمی نواند ...

مصاحبه ای انجام داده ایم که تقدیم حضور خوانندگان عزیز می گردد. امروز ما: طوری که از رسانه های جمعی پخش گردید هیئت ملل متحد به سرپرستی فرانسس اوکیول معاون دکتور نوربرت هرل نماینده ویزه سرمنشی ملل متحد در افغانستان در روز دو شنبه هفته گذشته، سفری به بامیان داشت و شما نیز در معیت این هیئت قرار داشتید. در رابطه با این سفر و ملاقاتی که انجام گرفت، برای خوانندگان عزیز ما توضیح بفرمایید.

محترم داکتر طالب: هیئت به منظور ملاقات و گفتگو با رهبری حزب وحدت اسلامی، استاد خلیلی، به بامیان سفر داشت. در بامیان هیئت به استاد خلیلی، جلسه داشت. در این جلسه هیئت از فعالیت های سازمان ملل متحد در رابطه با قضیه افغانستان اطلاعاتی ارائه نمود و اینکه در طی ماههای گذشته، ملل متحد تلاش می کرد تا یک جلسه گفتگو ترتیب دهد و مذاکرات برای حل قضیه شروع شود که در اثر عدم تمایل و همکاری یکی از اطراف، سازمان ملل موفق نشد تا این جلسه را دایر نماید. با وجود آنهم سازمان ملل تلاش می کند که پروسه حل مسألت آمیز قضیه را راه اندازد. هیئت اعتقاد داشت که قضیه افغانستان راه حل نظامی ندارد و به نظر سازمان ملل هیچ حزبی نمی تواند به تنهایی در تمام افغانستان مسلط شود. و قضایای شمال این موضوع را بطور بسیار روشن بیان می نماید. هیچنین آقای فرانسس اوکیول از حزب وحدت اسلامی بخاطر اینکه همیشه از پروسه صلح ملل متحد حمایت می کند تشکر کرد.

همینطور استاد خلیلی با تشکر از تلاشهای سازمان ملل متحد و ابراز صیانت از آن، نظریات حزب وحدت را برایشان توضیح داد که این حزب بارها گفته است که مسئله افغانستان راه حل نظامی ندارد. و هیچ حزبی به تنهایی نمی تواند اداره خود را بر مردم افغانستان تحمیل نماید و اگر کمک های وسیع خارجی هم برخورداری باشد و حوادث فحیر شمال کشور بطور بسیار واضح و آشکار این مطلب را بیان می کند که یک گروه به تنهایی نمی تواند خود را تحمیل نماید. مصالح کشور ایجاب می کند که گفتگو و مذاکره برای حل قضیه افغانستان شروع شود و حزب وحدت عقیده دارد که مذاکره و گفتگو و پذیرش اطراف همديگر را و شرکت دادن مردم افغانستان در حکومت آینده تنها راهی است که می تواند بحران افغانستان را حل کند. همچنین در رابطه با جبهه متحد برای نجات افغانستان، برای هیئت ملل متحد معلومات ارائه نمودند و اینکه تقاضای کامل و دوستانه بین اطراف تشکیل کننده جبهه وجود دارد و سیاست جبهه متحد هم بر مبنای دفاع و صلح استوار است.

بدین معنی که در برابر هرگونه تهاجم، دفاع خواهد کرد و از هر تلاشی برای ایجاد صلح هم حمایت خواهد کرد. همچنین استاد خلیلی در رابطه با برخورد طالبان بعد از حوادث شمال با مردم عادی معلومات ارائه نمود که طالبان بر خلاف مقررات بین المللی، انسانی و اسلامی، مردم عادی را که به صورت مسافر در راهها رفت و آمد داشتند دستگیر نموده و حدود و پهنه کار و پنجصد نفر از مردم عادی تحت شرایط بسیار ناگوار در حبس طالبان می باشند. یک تعداد از این مردم بی گناه، به شهاده رسیده اند. با آنها می که در حبس به سر می برند، بر خورد غیر انسانی صورت می گیرد. مورتها و اموال مردم توسط طالبان ضبط شده، همچنان در کابل در حدود دو هزار نفر غیر نظامی از مردم مربوط به حزب وحدت اسلامی دستگیر شده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفته اند.

استاد خلیلی از هیئت تقاضا نمود که در این رابطه سازمان ملل متحد و محافل جهانی حقوق بشر توجه و اقدام جدی بکنند. استاد خلیلی در رابطه با اسرای جنگی طالبان در نزد حزب وحدت اسلامی اظهار نمود: ما هنوز با اسرای طالبان ملل متحد برخورد نموده ایم و سازمان ملل می تواند از آنها دین نماید. امروز ما: آیا در این مذاکرات در رابطه با تبادل اسرا هم صحبت صورت گرفت؟

محترم داکتر صاحب: پلی از طرف هیئت موضوع تبادل اسرا

مطرح شد و استاد خلیلی گفتند که جبهه متحد نظری این است که وقتی پروسه مذاکره شروع شود، تبادل اسرا نیز یکی از مطالب مورد بحث خواهد بود. اسرای جنگی که مسلح بوده اند و در جبهات جنگی گرفتار شده اند، هیچگاهی با مردم عادی یکی که در سرک ها و خانه هایشان گرفته شده اند تبادل نخواهند شد. مردم عادی باید پیش از شروع مذاکرات از سوی طالبان آزاد شوند.

امروز ما: از نقطه نظر کاهش جنگها و نظر مردم افغانستان تا کنون مأموریت سازمان ملل متحد نتیجه ملموسی در بر نداشته است، آیا در این مذاکرات هیئت طرح تازه ای هم ارائه می داد؟

محترم داکتر طالب: طرح تازه ای وجود نداشت. منتهمی ما سازمان ملل و هم حزب وحدت اسلامی نظری این بود که راه حل مسألت آمیز قضیه از طریق مذاکره تنها راهی است که می تواند مشکل را حل نماید و باید گروه زودتر مذاکره شروع شود. استاد خلیلی به هیئت تذکر دادند که سازمان ملل باید جدی تر و فاعلتر برخورد نماید تا پروسه گفتگو شروع شود.

امروز ما: آیا هیئت غیر از بامیان به جاهای دیگر هم سفر داشت؟ محترم داکتر طالب: هیئت بنا بود به جاهای دیگر هم برود. شروع مسافرت از بامیان بود. دلیل اینکه مسافرت از بامیان آغاز شد، شاید این بود که بنابر تلقی سازمان ملل حزب وحدت اسلامی یک جریانی است که همیشه از پروسه صلح سازمان ملل متحد حمایت کرده و این حزب می تواند پشتوانه بسیار قوی برای صلح در افغانستان باشد. هیئت از موضوع حزب وحدت سیاستگذاری و اظهار امتنان کرده اند. نظرات حزب وحدت همیشه با نظرات سازمان ملل هیچ هماهنگی نداشته و سازمان ملل در این رابطه با حزب وحدت اسلامی هیچ مشکلی نداشته است.

امروز ما: آیا تحولات شمال، در آغاز دور تازه ای از فعالیت های هیئت ملل متحد تأثیر داشته و یا اینکه این پروگرام از قبل بوده؟ محترم داکتر طالب: البته بعد از تحولات شمال، طبیعی است که فضای جدید ایجاد شده و سازمان ملل متوجه است که در یک فضای جدیدی قرار گرفته و احساس می این است که این تحولات ضرورت مذاکره را بیشتر مطرح می کند. حتی می توان گفت بعد از تحولات شمال سفر این هیئت یک سفر ارزیابی از تحولات جدید باشد.

امروز ما: قرار است که در اسلام آباد یک کانفرانس تحت نظارت سازمان ملل متحد دایر گردد، آیا این موضوع در مذاکرات مطرح شده است یا نه؟

محترم داکتر صاحب: البته من حیث یک سؤال از سوی هیئت مطرح شد که در زمینه نظرات حزب وحدت را می خوانستند. حرف استاد خلیلی این بود که تا هنوز دوستانه رسمی دریافت نکرده ایم و فقط از طریق رسانه ها شنیده ایم که چنین چیزی در نظر است. در هر صورت حزب وحدت از هر تلاشی برای حل قضیه کشور حمایت می کند. بحث تفصیلی در این مورد هنوز پیش از وقت است. چون تا هنوز بصورت رسمی جزئیات مطلب را دریافت نکرده ایم.

امروز ما: آنطوریکه بنظر می رسد هیئت سازمان ملل سفر یک روزه به بامیان داشت اما بر خلاف آن سه روزه در بامیان توقف نمود، دلیل این مسئله چه بود؟

محترم داکتر طالب: البته رئیس هیئت، آقای اوکیول سفر یک روزه داشت یکتفر مشاور سیاسی و یکتفر مشاور نظامی هیئت برای تماس بیشتر با حزب وحدت و بررسی اوضاع منطقه دو روزه دیگر در بامیان توقف داشتند و این هیئت طی این دو روز از شیر بازدید نمودند. همچنین از ساحات دیگر بامیان، دلیل ماندن شان هم اظهار تمایل برای تماس بیشتر و شنیدن دیدگاههای حزب وحدت بود. و اظهار می کردند که شورای امنیت سازمان ملل خواهان معلومات بیشتر از هیئت است. براین اساس هیئت می خواهد که تحقیقات شان بر اساس معلومات خودشان باشد. ازین لحاظ به شیر هم رفتند.

ولسوالی لولنج در ولایت پروان ...

می رود با شکست خط دفاعی نیروهای طالبان و محاصره این نیروها در شیخ علی، در روزهای نزدیک، دره غوربند از کنترل طالبان خارج گردیده به تصرف نیروهای پرتوان حزب وحدت اسلامی در آید.

همچنین گزارش حاکمیت، در نتیجه عملیات تصفیوی ولسوالی لولنج غنایم زیادی به شمول پنج چن تانک غول پیکر، چهاردهستگاه ماشین محاربوی، یک ضرب توپ ۷۶ ملی متری صحرا، سه دستگاه بی ام ۱۷، شش پایب هاوان غرنی، هشت پایب هاوان وسط، شش میل زیکاپا، نه میل دهشکه، ده عراده موتر و مقادیر زیادی سلاحهای سبک و سنگین با مهمات مختلف النوع بدست نیروهای فاتح حزب وحدت اسلامی درآمده است.

طالبان راههای تحت کنترل ...

اموال آن، در مسیر قندهار - غزنی توسط طالبان توقیف گردیده و انتقال مراد خوراکه به مناطق مرکزی هزاره نشین، به کلی ممنوع گردیده است.

طبق اظهارات مسافری که از کابل به پشاور آمده اند، این راه فعلاً برای ورود مسافرین غیر پشتون مخصوصاً مردم هزاره و ازبک کاملاً مسدود و فقط برای خروج آنها از کشور باز می باشد.

مسافر دیگری از جریانی حکایت می کند که یک مسافر ازبک را، افراد پسته طالبان ازموتر کشیده، با انداختن لنگی او در گردش و کشیدن در سرلنگی آندتر به گردن او فشار آورده اند که آن مسافر در دم جان داده است. راه کابل به غزنی هم اکنون به روی مسافرین هزاره مسدود است و کسانی که از کابل به غزنی می روند، با از میدان شهر برگردانده می شوند و با به عنوان اسیر جنگی به قندهار منتقل می شوند.

در پای نستون چه ...

بی اند. در ساختن شخصیت ها و پیشبرد حوادث سهم ناچیزی دارند و اغلب با خلق و خوی و درجه معرفت شخصیت ها (رفیق و مهتاب، لطیف و قرشته، احمد سوارچی، سوسن و غیره) و مراحل مختلف رشد شان از کردگی تاچرانی و پخته گی ویزه گیهای صفتی و اجتماعی شان نمیخواند و کرکتر ساز نیستند. گاه این گفت و گوها به سخنرانی های طولانی تبدیل میشوند. صحنه های بدلی و اضافی می آفرینند و گاهی از زبان آنان میباید که با توجه به موقعیت و روحیه و سن و سال و درجه معرفت شان هیچ کس نمیتواند از زبان آنها بپذیرد. اما گفت و گوهایی رفیق و کرکب زن دوشم اندر باب عتیق بسیار جاندار و کرکتر ساز است.

شخصیت های داستان یاسفید سفید اند و به پاکی برف (رفیق، لطیف، مهتاب، قرشته، سوسن، هارون...) به سیهتر از ذغال اند (زینده، کرکب، سمندر، جیلانی) و شخصیت ها جز انسانهای واقعی ترکیبی از احساسات متضاد نیستند و آدمها ضخم حوادث دگرگون میشوند و از آغاز تا پایان داستان همان هستند که بودند و فضای قضا قدری و هویت ازلی و ابدی در همه جا حاکم است.

عزیزالرحمان جی به توصیف و تجسم زمینه و محیط داستان بی توجه است و گذران حوادث را در فضای اجتماعی زمانه و در یک دوران تاریخی نمی گستراند. در سراسر اثر ازادشاید و غمها و عقاید و رسومات و شیوه گذران مردم حتی سر و وضع و لباس مردم کمتر نشانی دیده میشود. برخورد مردم با مأموران حکومتی وقت به جایی در داستان ندارد و اگر دارد هم مشعور از خوشبینی و تلقی است. روایت و توصیف و اظهار مستقیم بیبشتین جا را در داستان اشغال کرده است. ساخت اثر کلاً تحت تأثیر نقالی و روایتگری است. نقال گاه به دلیل آن که میخواند نقل را به درازبکشانده می شیرین گرداند، پرگویی میکند. تشبیه میکند. مثال می آورد. از وقایع غیر محتمل و شخصیتهای که در جای شان قرار ندارند، استفاده میکند.

و گاه سیر داستان ریتمی بسیار تند و شتابنده دارد و ماجراها هنوز به قوام نرسیده که همه چیز پایان مییابد و مرگ و میر آغاز میگردد. مرگ حریم آسان و قابل دسترسی است برای نویسنده تائیهان هایش را از بار حوادث و پروسه و تکرین شخصیتها سبک گرداند.

نویسنده در این اثر عوامل اساسی فقر، بیکاری و محدودیتهای اجتماعی را ندیده و به پرداختهای احساساتی و اخلاقی اکتفا میکند. قنصی آدمیت دلسوز و نسبت به آدمهای داستانش مهربانی نشان میدهد و در نهایت نگارش روشنگرانی را مینماید که بابر خورد اخلاقی محض، مسائل اجتماعی مطرح میکنند و نظام اجتماعی حاکم را از زیرضربه خارج میسازند. نویسندگانی که متأثر از ویکتور هو گو و دیگر نویسندگان رمانتیک اند. قنصی در این اثرش جز اخلاقیات محض وسیله دیگری برای مقابله بادشوارها و ناملایمات نمیشناسد و از این سبب متعجب کننده. آمال فرادستان ص ۳

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان
UNIVERSITY TOWN P.O. BOX: 1073
PESHAWAR - PAKISTAN

شماره: ۴۳۵۹۸

قیمت یک شماره: ۳ روپیه یا معادل آن